

نگرشی بر اکثر ایسم‌ها به صورت مختصر و زیبا - طراح: معصومه صمدی - استان فارس - فسا

ایسم در لغت به معنای: اصالت، اصول، رویه و نمونه آن است و در حالت پسوندی معنای: مکتب از آن گرفته می‌شود، این پسوند (شیسم ، سیسم ، سیزم) از واژه شیسما (SCHISMA) گرفته شده که در زبان یونانی به معنای شکاف است و در ابتدا در مورد مسلک‌ها و انشعاب‌هایی به کار می‌رفته که کلیسا و مذهب مسیح منشعب می‌شده اند و به نوع تفرقه و تفکیکی در جامعه و اهزاب و مذهب گفته شد و حالا به صورت یک پسوند رایج به دنبال واژه‌ها و اصطلاحات (سیاسی ، ادبی ، هنری ، مذهبی ، عرفانی ، فرهنگی ، قومی و...) می‌آید . و تقریباً هنوز همان مفهوم اولیه را داراست . پسوند (ISM) در زبان انگلیسی ، ISME در زبان فرانسه ، ISMUS در زبان آلمانی کاربردهای گوناگونی دارد ، این پسوند در پی نام‌ها و یا صفت‌ها می‌آید و معنای: رای، عقیده ، ایمان ، مذهب ، گرایش و روش را می‌رساند ، تلاش‌های زیادی اساتید و علمای ایرانی انجام داده اند که معارلی برای ایسم بیابند و گه‌گاه از پسوندهایی: مثل گر، گری، گرای، گرا، انگاری، انگار، باور، باوری، فواهی، گفتاری، آئینی، روشی، استفاده کرده اند اما بصورت مطلق چنین کاری عملی نیست، در جای مفهوم را می‌رساند و در جای نمی‌رساند، مگر اینکه در جایی گری به کاربریم، در جایی فواهی، در جایی ... مثلا لیبرالیسم را بگوییم . آزادی فواهی ، سوسیالیسم را (جامعه باوری SOCIALISM).

- ۱- **اباحی گری:** به معنای نفی حلال و حرام الهی و پایبند نبودن به دستور دین در زندگی فردی و اجتماعی.
- ۲- **آبسولوتیسم:** عقیده به حکومت مطلقه و ریاست یک دیکتاتور بر همه افراد یک جامعه.
- ۳- **ابورتونیسیم:** عقیده به بوقلمون صفتی و مطابق شرایط زمانی و مکان عقیده و مسلک عوض کردن.
- ۴- **آپوزیسیون:** به معنای مخالفت یا مخالفان، مخالفت با اهداف دارندگان قدرت سیاسی، اقتصادی.
- ۵- **ابولوژیسم:** عقیده به کناره‌گیری از کار دولت و گوشه‌گیری سیاسی.
- ۶- **ایس کوپالیسم:** عقیده به طرفداری از حکومت دینی منتخب از مجموعه کلیسا های ملی.
- ۷- **ایکوریانیسم:** عقیده به لغو یا تغییر قانون جامعه در صورتی که مفید به حال افراد جامعه نباشد.
- ۸- **اتریناریانیسم:** عقیده به تحت الشعاع بودن فرد در مقابل جامعه.
- ۹- **اتو کراسی:** عقیده به سپردن همه امور به یک نفر.
- ۱۰- **آتئیسم:** عقیده به انکار خداوند.
- ۱۱- **آریستوکراسی:** عقیده به سپردن قدرت به چند نفر متمول یا قدرتمند.

- ۱۲- **استالینیسیم** : عقیده به تغییراتی که استالین در شوروی در عقاید مارکس و لنین داد.
- ۱۳- **اسکیپیسیم** : عقیده به کناره گیری و انزوا از فعالیت سیاسی و اداری.
- ۱۴- **سکولاریسم** : عقیده به اصالت امور دنیوی و هر چه در دنیا موجود است.
- ۱۵- **اسکپ تی کیسم** : عقیده به فلسفه شک در باره هر چیز.
- ۱۶- **اکزیستانسیالیسم** : عقیده به آزادی انسان و اعتقاد به خداوند را نوعی اسارت و مانع رشد بشر می داند.
- ۱۷- **آگنوس بی کیسم** : عقیده به عدم قبول آنچه که فلاسفه می گویند.
- ۱۸- **آگونیسم** : خود پرستی.
- ۱۹- **آمانیسیم** : انسان مداری - انسان جای خداوند می نشیند و تکیه گاه تشخیص ارزش ها را انسان می داند.
- ۲۰- **امپریالیسم** : عقیده به ایجاد امپراتوری اقتصادی از راه تصرف سایر ممالک به هر وسیله ای که هست.
- ۲۱- **آمریسیم** : عقیده به تجربه یا مشاهده و عمل در هر نوع ایمان و اعتقاد.
- ۲۲- **آنارشیم** : عقیده به عدم وجود زمامدار برای اداره امور.
- ۲۳- **آنارکوسندیکالیسم** : عقیده به مخالفت با دولت و تحصیل قدرت به وسائل دموکراتیک.
- ۲۴- **آناپتیسم** : عقیده به تلفیق مرام کمونیسم و سوسیالیسم.
- ۲۵- **انترناسیونالیسم** : عقیده به خیر و سعادت بشر و ملت ها بدون در نظر گرفتن تعصب های قومی و با همکاری.
- ۲۶- **آنتی انتکتوالیسم** : عقیده به اینکه عقل زاده علم است و علم منبع عقل.
- ۲۷- **آنتی کوارانیسم** : عقیده به نابودی یهودیان برای بهبود وضع زندگی مردم.
- ۲۸- **اندوستریالیسم** : عقیده به تاثیر ماشین و رواج صنعت در زندگی بشر.
- ۲۹- **اندیویدوالیسم** : اصالت فرد و داشتن آزادی و اختیار فردی.
- ۳۰- **اورتارکیسم** : عقیده به استقلال اقتصادی.
- ۳۱- **الیکارشی** : عقیده به سپردن حکومت به دست عده ای معدود.
- ۳۲- **اویژکتیویسم** : عقیده به تفوق فراوان برای حقایق بر اساس درک احساس.
- ۳۳- **اوونیسیم** : عقیده به تلاش برای حفظ حقوق و مزایای کارگر و بهبود وضع آن.
- ۳۴- **ایدئولوژی** : به معنای شناخت " و روشی از اندیشه است که می خواهد هم جهان را توضیح دهد و هم دگرگون سازد.

۳۵- ایده آلیسم: عقیده به پیروی از افکار و آرزو ها و آمال.

۳۶- بلشویسم: عقیده به ایجاد قدرت سیاسی توسط کار گرانی که تابع انضباط شدیدی هستند.

۳۷- بربریسیم: به معنای توحش و بربریت و بدویت.

۳۸- بورژوا: سرمایه داران، سوداگران، پیشه وران و دارندگان مشاغل آزاد که در برابر "پرولتاریا" که به کارگرانی گفته می شد که هیچ وسیله تولیدی جز نیروی کار خود برای تأمین زندگی ندارند.

۳۹- پاتریونیسم: میهن پرستی و وطن دوستی افراطی.

۴۰- پارتیکولاریسم: عقیده به حفظ آثار و رسوم و آداب و عادات یک شهر توسط مردم.

۴۱- پارلمانتاریسم: عقیده به ایجاد مسئولیت توسط قوه مجریه در برابر قوه مقننه و پارلمان.

۴۲- پاسیفیسم: صلح طلبی.

۴۳- پاروشیالیسم: عقیده به فلسفه اصالت عمل.

۴۴- پروبیلی تیسم: عقیده به فلسفه احتمال گرایی

۴۵- پروتستانتیسم لیبرال: اساس دین را تجربه دینی اشخاص می داند، و در اینکه عقل می تواند در مسائل الهیات اظهار نظر کند، شک دارند.

۴۶- پست مدرنیسم: انسان به دلیل وابستگی به فرهنگ، زبان، آداب و رسوم نمی تواند به آنها از دیده برتری نگاه کند و نمی توان داوری کرد که کدام فرهنگ غرب است.

۴۷- پسی میسم: عقیده بد بینی نسبت به همه کی همه جا و همه وقت.

۴۸- پلورالیسم: عقیده به عدم انحصار علاقه فردی به پیوستگی های سیاسی.

۴۹- پلاتونیسم: عقیده به قدرت دولت که وابسته به میزان اطاعت اتباع کشور از مقررات است.

۵۰- پوزیتیویسم اخلاقی: عقیده به اینکه ارزش های اخلاقی واقعیت عقلانی ندارد و خوب و بد، تابع آراء مردم است.

۵۱- پوزیتیویسم: اعتقاد به اینکه انسان فقط از طریق حس، علم پیدا می کند.

۵۲- پوپولیسم: (مردم باوری) هدف های سیاسی را باید بر اساس خواست مردم جدا از احزاب و نهادها پیش برد.

۵۳- تروریسم: عقیده به لزوم آدم کشی و ایجاد ترس و وحشت برای اداره حکومت.

۵۴- تزاریسیم: دیکتاتوری.

۵۵- تیرانی: (تیرانیسید) حکومت ظالمانه ای که قدرت را از راه غیر قانونی در یونان باستان به دست می گرفت.

۵۶- **دترمینیسم**: عقیده به جبر گرایی.

۵۷- **دسپوتیسم**: عقیده به سپردن کار های یک کشور به دست یک نفر مستبد.

۵۸- **دموکراسی**: حکومت مردم بر مردم.

۵۹- **دوگماتیسم**: عقیده به اطاعت صرف و کور کورانه از هر اصل و آیین.

۶۰- **دیالکتیک**: عقیده به تبعیت از روش فلسفی هگل مبنی بر تز آنتی تز و سنتز.

۶۱- **رادیکالیسم**: عقیده به بهبودی ریشه ای و نفی ریشه ای همه چیز.

۶۲- **راسیونالیسم**: عقل گرایی.

۶۳- **رفرمیسم**: قلمرو دین را تنها رابطه انسان و خداوند می داند و حذف دین از صحنه اجتماعی و سیاسی.

۶۴- **رومانتیسم**: جنبش هنری، ادبی و فلسفی با تأکید بر طبیعت و وجود عاطفه و احساس و خیال.

۶۵- **رویالیسم**: عقیده به حکومت مطلق سلطنتی.

۶۶- **ژئوپولیتیک**: علم مطالعه روابط بین جغرافیا و سیاست.

۶۷- **سانترالیسم**: تمرکز گرایی.

۶۸- **سپتی سیسم**: اعتقاد به اینکه انسان راهی برای شناخت حقایق ندارد. از این رو باید در امور توقف نماید.

۶۹- **سکولاریسم**: دنیوی شدن، دخالت مسائل معنوی و دین و مذهب را در سیاست و قانون رد می کند.

۷۰- **سمپوزیوم**: به جلسه ای که برای بحث و تبادل نظر درباره موضوعی مشخص که مورد علاقه شرکت کنندگان است گفته می شود.

۷۱- **سندیکالیسم**: اتحادیه های کارگری را در فرانسه سندیکا می نامند.

۷۲- **سوفیسم**: مغلطه گرایی و سفسطه گوئی.

۷۳- **سوسیالیسم**: عقیده به کنترل همه امور اقتصادی و صنعتی اجتماع به نفع مردم کشور.

۷۴- **سوسیالیسم لیبرال**: عقیده به کنترل وسایل تولیدی و مخالفت با کنترل توزیع محصول.

۷۵- **شوونیسم**: عقیده به افراط و مبالغه در میهن پرستی.

۷۶- **فاشیسم**: عقیده به افراط در استبداد برای رسیدن به ترقی جامعه.

۷۷- **فاکسیونالیسم**: به معنای حزب است و به مفهوم حزب پرستی و عقیده به لزوم وجود احزاب سیاسی.

۷۸- **فالانزیسم**: حزب فاشیست اسپانیا.

۷۹- **فیمینیسیم**: جنبش زنان و واکنشی در برابر تباهی و از بین رفتن هویت زن.

۸۰- **فورمالیسم**: ظاهر گرایی افراطی.

۸۱- **فیزیوکراسی**: عقیده به عدم دخالت دولت در امور.

۸۲- **فئودالیسم**: اشراف و مالکین املاکی را مالک می‌باشند و کشاورزان از حقوق سیاسی محروم‌اند، و یا به مقداری کم از حقوق سیاسی و کشور بهره‌مند هستند.

۸۳- **کاپیتالیسم**: عقیده به سرمایه‌داری.

۸۴- **کالونیسم**: عقیده به اطاعت کور کورانه از مذهب.

۸۵- **کمونیسم**: عقیده به مساوات و برابری بین مردم در کلیه امور.

۸۶- **کنستیتوسیونال**: سلطنت مشروطه که قدرت پادشاه محدود است، و مجلس قوانین را وضع می‌کند و پس از تأیید پادشاه برای اجراء در اختیار قوه مجریه قرار می‌گیرد.

۸۷- **کوپینیسم**: عقیده به تفوق نژاد‌های بشری.

۸۸- **لایبکری**: نفوذ در قوه قانونگذاری (از راه تماس با دو مجلس و زیر نفوذ آوردن آنها) و اعمال کردن نظر خود.

۸۹- **لانیسم**: مسلکی است با دین و معنویت ضدیت دارد معادل معنای سکولاریسم می‌باشد.

۹۰- **لیبرالیسم**: عقیده به آزادی حرفه‌ها در کلیه امور برای افراد بشر.

۹۱- **لنینیسم**: نوعی از مارکسیسم که منسوب به "ولادیمیر ایلیچ لنین" بنیانگذار رژیم کمونیست و پیشوای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه.

۹۲- **ماتریالیسم**: ماده‌گرایی عقیده به نفی هر چیز غیر از ماده.

۹۳- **ماکیاولیسم**: عقیده به ایجاد دولت مقتدر و سرکوبگر، آن را "**فلسفه استبداد جدید**" نیز می‌خوانند.

۹۴- **مارکسیسم**: عقیده به فرضیه تکامل تاریخی تمدن و کشمکش طبقات و انقلاب پرولتاریا از سوی مارکس.

۹۵- **مائوئیسم**: افکار مائوتسه تونگ رهبر انقلاب کمونیستی چین درباره استراتژی جنگ انقلابی و سازگار کردن مارکسیسم لنینیسم با اوضاع چین.

۹۶- **مدرنیسم**: نو شدن، قرار دادن علم، وسایل جدید، شناخت و ذهنیت‌های تازه به جای روش‌های قدیمی و دین.

۹۷- **مرکانتالیسم**: عقیده به افزایش صادرات نسبت به واردات برای ایجاد قدرتهای اقتصادی ملت‌ها.

۹۸- **مونارشی**: سلطنتی ای است که در آن پادشاه قوای سه‌گانه را شخصاً در دست دارد.

۹۹- **میلیتاریسم**: ارتش‌سالاری، سروری ارتش بر دستگاه دولت‌سالاری، سروری ارتش بر دستگاه دولت.

۱۰۰- **موبوگراسی:** حکومت افراد نالایق و خودسر که از عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دور هستند.

۱۰۱- **نازیسم:** عنوان حکومت آلمان و علامت اختصاری " حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان " در دوره " هیتلر.

۱۰۲- **ناسیونالیسم:** وطن پرستی.

۱۰۳- **نهیلیسم:** عقیده به پوچ گرایی و اینکه هیچ چیز در دنیا پایدار نیست و باید از بین برده شود.

۱۰۴- **یوتلیتاریانسیسم:** فلسفه انتفاعی سود جویی.

منبع: " فرهنگ تفسیری ایسم ها " نوشته " محمد حاجی زاده " تهران: جامه دران، ۱۳۸۴

۱- **امپریالیسم: (IMPERIALIS)** امپریالیسم از کلمه قدیم تر (امپراتوری) گرفته شده است. و این اصطلاح عنوان برای قدرت یا دولتی بوده که خارج از محدوده و کشور خود به زور به تصرف سرزمین ها و ممالک دیگر اقدام می کرد ، و آنجا را جهت بهره برداری، تحت سلطه خود قرار می داده است. و معنای امپریالیسم با کلمه استعمار پیوندی نزدیک دارند. و امپریالیسم به امپریالیسم نظامی، اقتصادی و فرهنگی تقسیم می شود.

۲- **میلیتاریسم: (MILIARIISM)** به معنای ارتش سالاری می باشد. به چهار حالت در سازمان ارتش مانند جنگجویی، سروری ارتش بر دستگاه دولت، بزرگداشت سپاهگیری و بسیج کشور برای هدف های نظامی را ارتش سالاری گویند. وقتی این چهار حالت کاملاً فراهم شد ارتش سالاری کامل گویند. و میلیتاریسم زمینه را برای دژسالاری، نازیسم، فاشیسم و فالانژیسم فراهم می کند.

۳- **نازیسم: (NAZISM)** عنوانی است برای حکومت آلمان در دوره " آدولف هیتلر " و گاهی هم ردیف معنای فاشیسم می باشد. و نیز نازی علامت اختصاری " حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان " به رهبری هیتلر است.

۴- **فاشیسم: (FASHISM)** این اصطلاح به صورت عام نامی است برای همه رژیمهایی که بقایشان بر پایه دیکتاتوری و زور و کشتار استوار است. اما به معنای خاص، نام جنبشی است که در سال ۱۹۲۹ به رهبری " موسولینی " در ایتالیا به راه افتاد.

۵- فالانژیسم: (FALANGISM) نام حزب فاشیست اسپانیا می باشد. این حزب را "خوزه آنتونیو پریمودو ریورا" پسر دیکتاتور پیشین، "پریمودو ریورا"، در سال ۱۹۳۳ بنیان گذاشت.

۶- تیرانی: (TYRANY) عنوانی است برای حکومت ظالمانه ای که قدرت را از راه غیر قانونی در یونان باستان به دست می گرفت و در یونان "تورانوس می نامیدند.

۷- ماکیاولیسم: (MACHIAVLLISM) مکتب ماکیاولیسم که آن را "فلسفه استبداد برید" نیز می خوانند، عبارت از مجموعه اصول و دستوراتی است که ماکیاولی فیلسوف و سیاستمدار ایتالیایی (۱۴۶۹-۱۵۲۷) برای حکومت ارائه داده است. که فاصله این مکتب عبارت است از: تأسیس دولتهای متمرکز و قوی که تابع کلیسا و دین نباشد. طرفداری از ظلم و استبداد و حکومت نامردور. انسان موبود سیاسی و فطرتاً شرور است لذا برای علاج شرارت انسان حکومتی مقتدر و مستبد لازم است. افلاق و مذهب تابع سیاست زمامدار می باشد، اگر صلاح دید در حکومت از دین و افلاق استفاده می کند و اگر صلاح نرید استفاده نمی کند. زمامدار به منزله قانون است و مردم باید از حاکم و زمامدار اطاعت کنند، اما فوراً از قانون مستثنی است و هر چه بخواهد می تواند انجام دهد. روش حکومت در مکتب ماکیاولیسم آن است که زمامدار برای رسیدن به قدرت و حفظ آن مجاز است به هر عملی مانند زور، هیله، تزویر، جنایت، تقلب، نقض قول و پیمان شکنی و نقض مقررات افلاقی متوسل شود. و هیچ نوع عملی برای رسیدن به قدرت و حفظ آن برای زمامدار ممنوع نیست، به شرط اینکه تمام این اعمال را پنهانی و سری انجام دهد. و جنایاتی که هیتلر و موسولینی دیکتاتورهای آلمان و ایتالیا انجام دادند بر همین افکار دور می زد

۸- نیهیلیسم: (NIHILISM) نیهیلیسم یا هیچ انگاری، این اصطلاح از واژه (نیهیل) در زبان لاتین به معنای هیچ آمده است. و نیهیلیسم مکتبی فلسفی است که منکر هر نوع ارزش اخلاقی و مبلغ شکاکیت مطلق و نفی وجود است. و گروهی از آنارشیست های قرن ۱۹ روسیه را نیز نیهیلیست خوانده اند. مؤسسه فرقه نیهیلیسم "میخائیل باکونین" (۱۸۷۶-۱۸۱۴م.) بوده است.

۹- سوفیسم: (SOPHISM) در زبان یونان سوفیسیسم و سوفیسیسم به معنای آموزش و سوفوس به معنای عقل و خرد می باشد. اما از نظر اصطلاح سوفیست عنوانی برای فلاسفه قبل از سقراط می باشد. که آنان مورد انتقاد سقراط و افلاطون قرار گرفتند. اما بعدها به کسانی گفته می شد که در بحث ها و گفتگوی با مغالطه و زبان بازی بر حریف خود پیروز می شدند.

۱۰- کمونیسم: (COMMUNISM) کمونیسم این اصطلاح از ریشه لاتینی (کمونیسم) به معنای اشتراکی گرفته شده است. و این عقیده از سال ۱۸۴۰ م. رواج یافت. و معنای اشتراک مبرور به ثروت و دارائی ها نمی شود، بلکه اشتراک شامل زنان و مسائل جنسی می گردد. بنابر نظر کمونیسم تمام منابع اقتصادی کشور اعم از صنعتی و امور دیگر مربوط به جامعه است نه افراد و خانواده ها، اما کمونیسم به معنای برید عبارت است از اینکه دولت بر تمام مراکز اقتصادی جامعه کنترل داشته باشد و همه چیز باید در دست او قرار گیرد.

۱۱- مارکسیسم: (MARXISM) کمونیسم به معنای خاصی که امروز در نقاط مختلف دنیا رایج است کمونیسم مارکسیسم است. زیرا مؤسس کمونیسم "کارل مارکس" فیلسوف آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳ م.) بود که بعد از مارکس، "فریدریش انگلس" (۱۸۱۸-۱۸۹۵ م.)، "لنین" و "استالین" از رهبران کمونیسم بودند. بعد از درگذشت استالین (۱۹۵۳) "مالنکوف"، "بولگانین" و "خروشچف" جانشین وی شدند. البته آراء مارکس و انگلس توسط نفوذ فلاسفه آلمانی مخصوصاً "هگل" و "فویرباخ" گسترش یافت.

۱۲- لنینیسم: (LENINISM) لنینیسم نوع دیگری از مارکسیسم است که منسوب به "ولادیمیر ایلیچ لنین" (۱۸۷۰-۱۹۲۴ م.) بنیانگذار رژیم کمونیست و پیشوای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه می باشد. لنین در اصول افکار مارکس تغییراتی داد به طوری که مواردی بر آن افزود و عناصری از آن را حذف کرد، تا مناسب اوضاع جامعه روسیه گردد. و در ضمن عقاید لنین بعد از انقلاب و رسیدن به قدرت نسبت به قبل از انقلاب تغییر یافت.

۱۳- استالینیسم: (STALINISM) بعد از لنین "یوسف استالین" (۱۸۷۹-۱۹۵۳ م.) - نخست وزیر و دبیر کل حزب کمونیست و دیکتاتور اتحاد شوروی سابق - روی کار آمد و در عقائد لنین اصلاحاتی انجام داد که افکار او به نام استالینیسم مشهور گردید.

۱۴- بولشویسم: (BOLSHEVISM) بولشویسم عنوان ایدئولوژی حزب بولشویک به رهبری لنین بود. علت به وجود آمدن بولشویسم به خاطر اختلافی بود که در حزب مفتی سوسیال دموکرات روسیه بر سر مسئله عضویت در حزب پدید آمد. به دنبال آن، حزب به دو گروه بولشویک (در زبان روسی به معنای اکثریت) به رهبری لنین، و منشویک (به معنای اقلیت) به رهبری "مارتوف" تقسیم شد. و لنین در سال ۱۹۱۸ نام حزب خود را "حزب کمونیست سراسر روسیه (بولشویکها)" نهاد، و در سال ۱۹۲۵ به نام "حزب کمونیست سراسر اتحاد شوروی" و در سال ۱۹۵۳ به "حزب کمونیست اتحاد شوروی" تغییر یافت.

۱۵- پوپولیسم: (POPULISM) پوپولیسم به معنای مردم باوری است. به اینکه هدف های سیاسی را باید بر اساس خواست مردم جدا از احزاب و نهادها پیش برد، و خواست مردم عین حق و اخلاق است. به عبارت دیگر هر چه مردم خواستند همان حق و اخلاق می باشد. که در واقع بولشویسم ترکیبی از مارکسیسم و پوپولیسم است.

۱۶- بورژوا: (BOURGEOIS) در قرون وسطا فردی از اهل شهر آزاد (بورگ) را که نه ارباب بود و نه دهقان "بورژوا" می نامیدند. در قرن های هفدهم و هجدهم ارباب ها و کارفرماها را در برابر کارگران و بازرگانان به این نام خطاب می کردند. در فرانسه عنوانی برای طبقه میانه سوداگر و پیشه ور یا شهرنشینانی که بر ملاک دارائی از حقوق سیاسی برخوردار بودند اطلاق می شد، و اما در اصطلاحی سیاسی معنای خاص خودش را دارد. بورژوازی در اصطلاح مارکسیستی به معنای سرمایه داران، سوداگران، پیشه وران و دارنگان مشاغل آزاد است.

۱۷- پروتاریا: (PROLETARIUS) به کارگرانی گفته می‌شد که هیچ وسیله تولیدی جز نیروی کار خود برای تأمین زندگی ندارند.

۱۸- سوسیالیسم: (SOCIALISM) واژه سوسیالیسم (جامعه باوری) در زبان فرانسسه به معنای اجتماعی می‌باشد. در انگلیسی (سوسیالیسم) سیاستی که هدف آن نظارت جامعه بر وسایل تولید و اداره آنها به سود همگان است. البته این تعریف، یک تعریف جامع نیست، زیرا نظارت عمومی بر اموال و تولید معنای وسیعی دارد. اما بهترین وجه اشتراک سوسیالیست برتری جامعه و سود همگانی بر نظریه فردگرایی و سود فردی است، که سوسیالیسم به انواع متعددی مانند سوسیالیسم لیبرال، مارکسی، نوین، تکاملی، فاینان، صنفی و پارلمانتار و اقسام دیگر، تقسیم می‌شود.

۱۹- کاپیتالیسم: (CAPITALISM) کاپیتالیسم روشی است که در آن وسائل عمده تولید به کمک سرمایه‌های شخصی فراهم شده و اموال به مالکیت صاحبان سرمایه باقی می‌ماند. در کاپیتالیسم کارگران به عنوان روز مزد اجیر صاحبان سرمایه‌اند، و تمام قدرت مالی در دست اشخاص معدودی در جامعه خواهد بود. در مقابل کاپیتالیسم، کمونیسم و لنینیسم و استالینیسم قرار دارد.

۲۰- ناسیونالیسم: (NATIONALISM) عبارت است از اعتقاد به برتری یک ملت و قوم بر تمام ملل و اقوام دیگر و لزوم وفاداری مطلق و بدون هیچ قید و شرطی نسبت به قوم و ملت خود، و مباحثات کردن هر قوم و قبیله نسبت به فرهنگ و زبان و نژاد خودش. بنابراین ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) خود را از همه برتر و دیگران را پایین‌تر از خود می‌داند، که به ناسیونالیسم اقتصادی و سیاسی تقسیم می‌شود.

۲۱- انترناسیونالیسم: (INTERATIONALISM) در برابر ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم قرار دارد که معتقد است خیر و سعادت بشر اقتضا می‌کند که ملت‌ها بدون در نظر گرفتن تعصب‌های قومی با هم همکاری داشته باشند.

۲۲- آنارشیزم: (ANARCHISM) در لغت یونانی به معنای حکومت است و آنارشی یعنی بدون حکومت. لذا در مسلک آنارشیزم حکومت را موجب مصائب و بربختی‌های مردم می‌داند. و بنیاد آنارشیزم بر دشمنی با دولت می‌باشد. البته مخالف هرچ و مرج هم هستند، اما به نظام و حکومتی فکر می‌کنند که بر اساس همکاری آزاده برپا آید. و پیشوای آنارشیزم پیر پیر ژوزف پرودون " (Pierre Joseph - proudhon) فرانسوی (اوایل قرن ۱۹ م) می‌باشد.

۲۳- ایدآلیسم: (IDEALISM) به معنای خیال‌پرستی است و ایدآلیست کسی را گویند که معتقد است که سیاست باید تابع آمال یا ایدآل‌های انسانی گردد. این مسلک در برابر "رنالیسم" یا واقع‌پرستی و اصالت دادن به واقع قرار دارد.

۲۴- رئالیسم: (REALISM) در مقابل ایدئالیسم قرار دارد. رئالیست سعی دارد خود را با حقایق جهان و محیط جامعه وفق دهد و عوامل حقیقی را در حوادث دخالت دهد.

۲۵- فئودالیسم: (FEUDALISM) فئودالیسم یک سازمان بزرگ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است که در بسیاری از نقاط اروپا و قافور دور و قافور میانه در قرون وسطی، قبل از تشکیل دولت های ملی جدید وجود داشته است. فصلت عمده در فئودالیسم آن است که از طرف شاه هر قسمت از اراضی بزرگ به تصرف اشراف به نام فئودال در می آید، و آن زمین های بزرگ از طرف فئودال یا نمایندگان آنها به کشاورزان اجاره داده می شود. و اشراف هم در مقابل این اجاره نسبت به کشاورزان آن منطقه اختیارات قضائی و حکومتی و مالی و سیاسی داشتند. ولی در زمان حاضر فئودالیسم به کشوری گفته می شود که عده ای از اشراف و مالکین املاکی را مالک می باشند و کشاورزان از حقوق سیاسی محروم اند، و یا به مقداری کم از حقوق سیاسی و کشور بهره مند هستند.

۲۶- فاکسیونالیسم: (FACTIIONALISM) فاکسیون به معنای حزب است. این اصطلاح را "جورج واشنگتن" در آغاز استقلال آمریکا به جای پارتنی (حزب) به کار برد. فاکسیونالیسم یعنی حزب پرستی و عقیده به لزوم وجود احزاب سیاسی و اتکاء دولت و حکومت با احزاب عامه که آن را سیستم حزبی (پارتنی سیستم) نیز می نامند. در مقابل کمونیسم که تک حزبی است قرار دارد. فرق پلورالیسم با فاکسیونالیسم آن است که اصطلاح اولی عمومیت دارد و شامل عقیده به لزوم تعدد جمعیت و انجمن ها از هر قبیل اعم از مذهبی و فرهنگی و علم، و سیاست، و اقتصادی هم باشد، در حالی که فاکسیونالیسم تنها معتقد به تعدد احزاب سیاسی است.

۲۷- ماتریالیسم: (MATERIALISM) مکتب ماتریالیسم یا مادیت و اصالت را به ماده دادن، از مکاتب بسیار قدیم می باشد و تاریخ آن به زمان یونان قدیم می رسد. و عبارت است از اعتقاد به این که تنها ماده وجود دارد و هر چه عنوان ماوراء الطبیعه و حالت متافیزیکی داشته باشد، مانند خدا، روح و فرشتگان وجود ندارد.

۲۸- دوگماتیسم: (DOGMATISM) دوگماتیسم آئینی است که می گوید پذیرش موضوعی احتیاج به استدلال ندارد، و آن را باید بدون دلیل قبول کرد و بدون چون و چرا آن را از بدیهیات شمرد. و یا اینکه در عقیده از سنت سابق کورکورانه تقلید نمود.

۲۹- دیالکتیک: (DIALECTIC) این اصطلاح در فلسفه از طرف فلاسفه در معنای مفتلف به کار رفته است. اما از نظر لغت (Dialekt) به معنای زبان محلی، مکالمه، شیوع سخن و لهجه و اصطلاحات زبان ملت های مفتلف به کار رفته است. اما از نظر اصطلاحی هر کدام از فلاسفه معنای خاصی از آن را اراده کرده اند. سقراط به معنای مکالمه و فلسفی کردن هر موضوع به صورت سؤال و جواب به کار برده، افلاطون به معنای روش منطقی استعمال کرده است. هگل و مارکس این لفظ را مشابه هم استعمال کرده اند. با این فرق که دیالکتیک هگل ایدئالیسم است و دیالکتیک مارکس ماتریالیسم و توجه به مسائل مادی است. و برای دیالکتیک معانی متعددی ذکر نموده اند، به کتاب های کور کور این موضوع تالیف شده مراجعه نمایید.

۳۰- رادیکالیسم: (RADICALISM) در لغت به معنای ریشه است و این کلمه از طرف لیبرال های انگلیسی در قرن ۱۹ استعمال شد، که مایل بودند به ریشه موضوعی نفوذ کنند، و طالب تجدید اساس کلیسا و فوآستار انقلاب مجلس اشراف و گاهی متمایل به لغو سلطنت بودند. اما این اصطلاح بیشتر در مورد کسانی اطلاق می شود که از مؤسسات سیاسی و اجتماعی موجود ناراضی و عصبانی شده اند و در صدد تغییرات اجتماعی هستند. ولی در جامعه امروزی به کسانی که در صدد اصلاحات اساسی جهت بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی می باشند، رادیکال می گویند. اما در آمریکا این اصطلاح بیشتر درباره سوسیالیست ها و کمونیست ها اطلاق می شود. اما در اروپا در گروه های اصلاح طلب به کار می رود.

۳۱- دموکراسی: (DEMOCRACY) اصطلاح دموکراسی از اصطلاحات تمدن یونان قدیم است، و حکومت مردم بر مردم را دموکراسی می نامیدند. اما در اصطلاح جدید عبارت از حکومت مردم که با توجه به آراء اکثریت مردم از طریق انتخاب نمایندگان تشکیل می گردد، و اداره امور کشور در اختیار اکثریت آراء مردم قرار می گیرد. و دموکراسی به دموکراسی مستقیم (خالص) سیاسی، اقتصادی و صنعتی تقسیم می گردد.

۳۲- سندیکالیسم: (SYNDICALISM) ترید یونیون یا اتحادیه های کارگری را در فرانسه سندیکا می نامند. سندیکالیسم نام یک مکتب سیاسی و هم، نام یک جنبش سیاسی انقلابی است که بین سوسیالیسم و آنارشیسم سازشی به وجود می آورد.

۳۳- ایدئولوژی: (IDEOLOGIE) این کلمه فرانسوی است که مرکب از **logie** به معنای تصور و اندیشه + **idee** به معنای شناخت می باشد. ایدئولوژی روشی از اندیشه است که می فوآهد هم جهان را توضیح دهد و هم دگرگون سازد. و اولین بار این واژه را **دستوت دو تراسی** (۱۸۳۶-۱۷۵۴) دانشمند فرانسوی به کار برد. و هدف او از این کلمه (اندیشه سیاسی) یا (دانش ایده ها) بود. و گاهی هم به معنای سنجیده و ناسنجیده استعمال می شود. و در لغت فرانسوی به کسی که در یک ایدئولوژی صاحب نظر است و جنبه مریعیت دارد، **ایدئولوگ** گفته می شود.

۳۴- اُپوزیسیون: (OPPOSITION) در زبان فرانسه به معنای مخالفت یا مخالفان، و در معنای وسیع فودش عبارت است از کوشش اتفاریه ها، حزب ها، گروه ها، دسته ها و افراد برای دستیابی به هدف هایی که در نظر دارند، و هدفشان مخالفت با اهداف دارندگان قدرت سیاسی، اقتصادی می باشد. و اپوزیسیون در معنای محدود، نامی برای گروهی که در نظام های حکومت پارلمانی به موجب قانون اساسی موجودیت آنها به رسمیت شناخته شده است، و در پارلمان گروهی را تشکیل می دهند که به حکومت ارتباط ندارد و از دولت حمایت نمی کند اما خود را به قانون اساسی وفادار می دانند. اپوزیسیون پارلمانی با شرکت در گفت و گوهای مجلس و با شور قانونی، مطابق شرایطی که قانون معین کرده در کار حکومت نظارت مستقیم دارد. افکار عمومی را در جریان می گذارد. مهمترین وظیفه اپوزیسیون آن است که به انتقاد کنندگان امکانات انتقاد دیگری می دهد. اپوزیسیون مظهر حکومت احتمالی آینده است، و جزء مکمل نظام های پارلمانی در کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه و سوئد است که معمولاً دو حزب اصیل در آنها وجود دارد که به نوبت نقش حاکم و اپوزیسیون را به عهده می گیرند. اما در نظام های یک حزبی مانند آمریکا اپوزیسیون به صورت قانونی وجود ندارد.

۳۵- مائوئیسم: (MAOISM) به افکار مائوتسه تونگ (۱۹۷۶-۱۸۹۳)، رهبر انقلاب کمونیستی چین در باره استراتژی جنگ انقلابی و سازگار کردن مارکسیسم - لنینیسم با اوضاع چین گویند. مائو علاوه بر اندیشه کمونیستی در چین، کانون مبارزه را از شهرها به روستاها و از کارگران در شهر به دهقانان در روستا انتقال داد. و مائو با ارتش دهقانی فود و با جنگ های چریکی در هرف فود در سال ۱۹۴۹ پیروز شد

۳۶- سکولاریسم: (SECULARISM) سکولار در زبان انگلیسی و فرانسوی به معنای دنیوی و آنچه که مربوط به دنیا است می باشد. و از کلمه سکولوم به معنای امور دنیا مشتق و گرفته شده است. سکولاریسم به دنیابردی و امور مادی اصالت می دهد. و آنچه مربوط به غیر دنیا باشد، مانند مسائل معنوی و دین و مذهب را رد می کند. و مرادف با کلمه سپ تیسیم است. این اصطلاح ابتدا توسط جمعی شکاک و منکرین فراوند در انگلیس تمت نظارت هولی اوک (Holyoake) به وجود آمد. هولی اوک که شاگرد رابرت اوون بود در واقع موسس این فکر بود. سکولاریسم توسط تاجران و دلانان اقتصادی اروپا ترویج شد تا بتوانند با ممو دین به اهرافشان زودتر برسند، و شعار سکولاریسم حرف دین از صحنه زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و هنری است. و بر اساس سکولاریسم دین از سیاست جدا است. لذا میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم ناصرالدین شاه، روحانیت را از رقالت در امور سیاسی منع می کرد.

۳۷- لاتیسم: مسلکی است با دین و معنویت ضدیت دارد معادل سکولاریسم می باشد.

۳۸- پلورالیسم: پلورالیسم به معنای مسلک کثرت گرایی می باشد، که پلورالیسم دینی نبات و سنگاری انسان را در یک دین و مذهب نمی داند. و معتقد است که حقیقت مطلق، مشترک میان همه ادیان است. و در نتیجه پیروان تمام ادیان اهل نبات و سنگاری ند. قائلین به پلورالیسم گویند دین دارای قرآنت های مختلف است و برداشت هر فردی از دین صحیح می باشد. روشن است که سرانجام این افکار منجر به تعطیل شریعت و معنویت فوادر شد. و این اندیشه به پلورالیسم افلاقی، سیاسی، اجتماعی و دینی تقسیم می شود. پدید آورنده پلورالیسم در این قرن های افیر مونتسیکو بوده، و بعد از او استقلال طلبان آمریکا آن را پرورش داده اند و پلورالیسم در برابر مسلک مونیسیم قرار دارد که معتقد است کلیه جهان خلقت تابع یک اصل اند شبیه (وحدت وجودی) که فلاسفه اسلامی قائل هستند.

۳۹- لیبرالیسم: این اصطلاح از واژه لیبرال مشتق شده و دارای ریشه فرانسوی لیبر به معنای آزاد است. این مسلک زندگی انسان را فقط در همین دنیا می داند. و می گوید: آزادی انسان ناممورد است و هیچ نیرو و منبعی نمی تواند او را مقید کند و بایرها و نیایدهایی را برای او تعیین کند. به عبارت دیگر چیزی به عنوان دین نمی تواند برای بشر تعیین سرنوشت کند و برای او شی ای را هلال یا هرام نماید.

لیبرالیسم به دو قسمت اصلی، لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی تقسیم می شود و این مسلک در اواخر قرن ۱۸ در انگلیس ظهور پیدا کرد و از مؤسسين آن "جرمی بنتهام، جیمز میل. جان استورات میل، توماس هیل گرین" می باشند. و می توان لیبرالیسم را امانیسم

۴۰- اباحی گری: اباحه گری به معنای نفی هلال و هرام الهی و پایبند نبودن به دستور دین در زندگی فردی و اجتماعی می باشد. و این فکر در راستای نشر بی دینی و ترویج بی بند و باری در بین مردم قدم بر می دارد. و این فکر نتیجه لیبرالیسم است.

۴۱- امانیسیم (انسان گرایی): در مسلک امانیسیم (انسان مدار) انسان جای فراوند می نشیند و تکیه گاه تشفیص ارزش ها را فرد انسان می داند، و فراوند را برای برطرف شدن دردهای روحی بشر و پرآوردن نیازهای بشر می باشد و حضرت حق تعالی از خود اصلاتی ندارد.

۴۲- اندیویدوالیسیم (فردگرایی) به معنای اصالت دادن به فرد است و معتقدند که سعادت یک فرد و سودجویی او باعث سعادت جامعه می گردد.

۴۳- اگزستانسیالیسیم مکتبی که معیار کمال انسان را فقط در آزادی او می داند، و معتقد است که تنها مویجوری که آزاد آفریده شده انسان می باشد و مکتب هیچ چیز و ضرورت و تممیلی نیست و هر چیزی که بر ضد آزادی و منافات با آن داشته باشد، انسان را از انسانیت فارغ می نماید. و اگر انسان خود را وابسته و متعلق و بنده چیزی نماید از انسانیت فارغ شده است. و پیروان این اندیشه می گویند اعتقاد به فراوند نوعی اسارت و مانع رشد بشر است.

۴۴- رفرمیسیم: تفکری است که قلمرو دین را تنها رابطه انسان و فراوند می داند و دین را از صحنه اجتماعی و سیاسی حذف می کند. این مسلک و سکولاریسیم هر دو در جهت حذف دین گام بر می دارند.

۴۵- پوزیتیویسیم اخلاقی: پیروان آن عقیده دارند که ارزش های اخلاقی واقعیت عقلانی ندارد و خوب و بد تابع آراء مردم است. اگر مطلبی را امروز گفتند خوب است آن مطلب ارزش می شود، و اگر فردا همان مطلب را گفتند بد است، آن موضوع خوب، بد و ناپسند می شود.

۴۶- پوزیتیویسیم: پیروان مسلک اعتقاد دارند انسان فقط از طریق حس، علم پیرا می کند و مادیات و امور طبیعی را درجه بندی کرده اند و می گویند هر چیزی که بیشتر قابل لمس و حس باشد، بیشتر مورد توجه انسان است.

۴۷- مدرنیسیم: کلمه مدرن در اصطلاح به معنای نو شدن ابزار می باشد و مبنای نهائی بشر و سعادت او فقط علم است، و پیروان این اندیشه معتقدند که باید علم را به جای دین قرار داد. وسایل جدید، شناخت و ذهنیت ها و روان شناسی تازه انسان جایگزین روش های قدیمی گردد. امروزه روش های جوانی دیگر با مردم دیگر که دارای روحمیات دیگری بوده اند جوا بگویی نسل جدید نیست، و باید به فرهنگ، تاریخ، فلسفه و زبان نگاهی دیگر انداخت.

۴۸- پست مدرنیسیم این مسلک می گوید انسان به دلیل وابستگی به فرهنگ، زبان، آداب و رسوم نمی تواند به آنها از دیده برتری نگاه کند و نمی توان داوروری کرد که کرامت فرهنگ غرب است.

۴۹- پروتستانتیسیم لیبرال: این دیدگاه متأثر از مدرنیسم است که اساس دین را تجربه دینی اشخاص می داند، و در اینکه عقل می تواند در مسائل الهیات اظهار نظر کند، شک دارند.

۵۰- مونارشی: به معنای رژیم سلطنتی ای است که در آن پادشاه قوای سه گانه را شفاً در دست دارد. و معمولاً به شکل موروثی یا با زور به قدرت می رسد، و شاه خود را بالاتر از قانون می داند.

۵۱- کنستیتوسیونال: به معنای سلطنت مشروطه است که قدرت پادشاه محدود است، و مجلس شاه را در انجام وظایفش یاری می کند. مجلس قوانین را وضع می کند و پس از تأیید پادشاه برای اجراء در اختیار قوه مجریه قرار می گیرد.

۵۲- موبوکراسی: به حکومتی که در دست مردمان نالایق و خودسر که از عرصه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دور هستند می باشد. موبوکراسی گویند.

۵۳- سمپوزیوم: به جلسه ای که برای بحث و تبادل نظر درباره موضوعی مشخص که مورد علاقه شرکت کنندگان است گفته می شود.

۵۴- رومانیتسم: جنبش هنری، ادبی و فلسفی که از اواخر قرن ۱۸ در اروپا شکل گرفت، و تا اواسط قرن ۱۹ استمرار یافت و این حرکت در مقابل نهضت کلاسیک برپید است که بر طبیعت تأکید دارد و به وجود عاطفه و احساس و خیال تأکید می کند.

۵۵- لایبگری: در زبان انگلیسی به معنای سرسرا می باشد. اما در اصطلاح سیاسی آمریکا به معنای نفوذ در قوه قانونگذاری (از راه تماس با دو مجلس و زیر نفوذ آوردن آنها) و نظر خود را از این طریق اعمال کردن است.

۵۶- فمینیسم (زن سالاری): مرکب از دو کلمه **Feminine** به معنای مؤنث و زنانه با پسوند **ism** می باشد که اولین بار در سال ۱۸۳۷ وارد لغت فرانسوی شد. و در اصطلاح به آنچه در قرن نوزدهم در آمریکا تحت عنوان جنبش زنان معروف بود گفته می شود. و قبل از آن در قرن هفده در انگلیس نراهای فمینیستی بوده است. غرب با ترویج فرهنگ زن گرایی و باکشاندن زنان به کارخانه ها و کارگاه ها به تجارت بازار سرمایه داری رونق خاصی داد، و در نتیجه تباهی و از بین رفتن هویت زن و فروپاشی کانون خانواده را به همراه داشت.

منابع:

این مطالب از کتاب هایی مانند: مکتب های سیاسی، دانشنامه سیاسی، نفوذ و استحاله، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، فرهنگ حییم، فرهنگ دهخدا و ... گرفته شده است

طراحی: معصومه صمدی - استان فارس - شهرستان فسا